

تحلیل نحوه برون رفت از وضعیت تعلیق و بلا تکلیفی رابطه زوجیت زوجه در خانواده

Analysis of exiting a suspended and uncertainty marital relationship for a wife within a family

چکیده

خانواده، به عنوان یکی از بسترهای اصلی ایجاد امنیت فردی و سلامت اجتماعی، همواره تحت حمایت ویژه‌ی نظام حقوقی قرار دارد. در این میان، وضعیت حقوقی «تعلیق زوجه در رابطه زوجیت» در حقوق ایران، که به وضعیت بلا تکلیفی حقوقی زنی اطلاق می‌شود که علی‌رغم محرومیت از حقوق زناشویی، به دلیل محدودیت‌های تقنینی و رویه‌ای در شرایط تعلیقی و غیرقابل تحمل قرار دارد که چالشی اساسی در قانون‌گذاری و قضاوت ایجاد نموده است. در فقه اسلامی و در مقام مقابله با تداوم مشقت برای چنین بانوانی که در زندگی زناشویی مبتلا به وضعیت تعلیق در رابطه زوجیت خود می‌باشند این وضعیت با استناد به آیه مبارکه ۱۲۹ سوره نساء و قواعدی چون «نهی عسر و حرج» و «لاضرر» به شدت مذموم شمرده شده است. در این پژوهش، با رویکردی تحلیلی-استدلالی به مطالعه آسیب شناسی ساختاری و رویه‌ای موجود در قوانین و رویه قضایی محاکم ایران در مواجهه با این وضعیت پرداخته شده است. تحلیل بند ۳ تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی (محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر)، نشانگر آن است که بازه‌های زمانی طولانی، در عمل موجب استمرار وضعیت حقوقی تعلیق بعضی از زنان شده است که این امر با هدف غایی فقه در راستای رفع مشقت از افراد، در تضاد قرار می‌گیرد. ادامه این وضعیت منجر به تحمیل تکلیف اثباتی فزاینده بردوش زوجه شده و نیز زمینه ساز اتکای بیش از حد به تشخیص فردی قاضی در احراز عسر و حرج است و منجر به تشتت در آراء مربوطه می‌باشد. این مقاله بر ضرورت بازنگری در مواعد قانونی و تعیین مصادیق عینی و سنجه‌های مشخصی برای احراز عسر و حرج، به منظور توسعه نظام حقوقی در جهت تامین عدالت خانواده تأکید می‌نماید و پیشنهاد می‌شود رویه‌ای وحدت‌بخش، حمایتی و منطبق با موازین شرعی، کرامت انسانی و امنیت قضایی زوجه را تضمین نماید.

واژگان کلیدی: تعلیق زوجه، عسر و حرج، قاعده لاضرر، ولایت حاکم

مقدمه

نظام حقوقی خانواده، به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، به دنبال ایجاد تعادل نسبی میان حقوق و تکالیف متقابل زوجین است. با توجه به ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی^۱ به نظر می‌رسد که روابط زوجیت مطلق و دارای معنایی گسترده‌ای است و همه روابط شخصی (غیر مالی) و مالی زوجین را در بر می‌گیرد (صفائی و امامی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰) حقوق غیر مالی که اجرای آن منفعتی است که مستقیماً قابل

۱. همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین، موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود.

تقویم به پول باشد ایجاد ننماید (امامی، ۱۳۵۷، ص ۴)، در واقع رکن بقاء و سلامت زندگی مشترک محسوب می شود. با توجه به آیه شریفه ۱۲۹ سوره نساء^۲ از جمله حقوق غیرمالی زوجه این است که وی نمی بایست در حالت بلا تکلیف و معلق رها شود. بر این اساس، وضعیت زوجه ای که در حالت تعلیق رابطه زوجیت قرار گرفته است، مبین یک نقص ساختاری در نظام حقوقی خانواده می باشد؛ نقصی که موجبات بروز و تحقق و تثبیت عسر و حرج زوجه را فراهم آورده و با اصول بنیادین حقوقی در نظام ایران، که بر پایه عدالت، دفع ضرر و نفی حرج استوار است، در تعارض می باشد.

زوجه ای که در وضعیت تعلیق رابطه زوجیت قرار گرفته می شود، درعین حالیکه در قید زوجیت است، لیکن از آثار عملی و حمایتی نکاح محروم می باشد و از باب تعیین تکلیف معیشتی و دیگر مسائل عاطفی، به شدت محدود و تحت تاثیر قرار گرفته می شود این محرومیت، فراتر از محرومیت از حقوق مالی بوده و به حقوق غیرمالی همچون حق معاشرت مستنبت از ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی نیز سرایت می نماید. نگاه آسیب شناسی در این زمینه و فراهم نمودن زمینه های رفع این وضعیت، مستلزم تغییر نگاه از تمرکز بر مفاد عقدنکاح به سمت توجه به اهداف و مقاصد شرع از عقد نکاح و حمایت از کرامت انسانی است چرا که تاکید بر دوام نکاح در حالت تعلیق، اساساً نفی مقصود شارع از تشکیل نهاد خانواده است. در این راستا می توان به قاعده نفی حرج به عنوان یک اصل حاکم که مقدم بر قواعد خاص است توجه نمود که استفاده از آن نه به معنای مداخله در امور خصوصی، بلکه به معنای اجرای عدالت به عنوان یکی از الزامات دینی می باشد. با این نوع نگاه می توان زمینه را برای اصلاح قوانین مربوطه فراهم آورد و حمایت از حقوق زوجه در برابر وضعیت تعلیق وی را به رسمیت شناخت. با اعمال این رویکرد تغییر مسیر تقنینی از جمله جلوگیری از اعمال تشریفات زمان بر، زمینه انطباق ساختار حقوقی با موازین عدالت اسلامی را فراهم می آورد. در نهایت زوجه گرفتار در وضعیت تعلیق زوجیت می تواند با اجرای آن و با رویکردی عدالت محور سریع تر از وضعیت بلاتکلیفی رها شود.

این مقاله در دو بخش کلی تحت عناوین مفهوم و مصادیق فقهی - حقوقی تعلیق و بلاتکلیفی زوجه و نیز مبانی و چالش های مربوطه، با هدف برون رفت از بن بست حقوقی فوق، در پی آن است که نظام قانونگذاری ایران، با بازنگری در نهاد عسر و حرج زوجه و در جهت رفع مشکل حقوقی وی، پلی میان دقت ساختاری قانون مدنی با دامنه گسترده عدالت فقهی برقرار نماید و ضمن توجه دادن به ضرورت بازنگری در قوانین و تعیین مصادیق عینی و سنجه های مشخص جهت احراز عسر و حرج زوجه معلقه به عنوان یکی از مهم ترین مصادیق اعمال قاعده نفی حرج در دعاوی خانوادگی، به دنبال تامین انصاف و عدالت در روابط حقوقی زوجین می باشد.

سؤال محوری پژوهش حاضر این است مصادیق تعلیق و بلاتکلیفی زوجه تا چه حدی با قواعد فقهی عسر و حرج و لاضرر تطابق دارد و همچنین فرضیه آن نیز از این قرار است که اعمال زمان بندی های طولانی قانونی در مادتهای ۱۰۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی و همچنین سکوت قانونگذار در برخی مصادیق تعلیق زوجیت زوجه و نیز ارجاع احراز عسر و حرج با نظر شخصی قاضی با اصول فقهی مذکور مغایرت دارد.

۱- مفهوم و مصادیق فقهی - حقوقی تعلیق و بلاتکلیفی زوجیت زوجه

۲. «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصَلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» - ترجمه: شما هرگز نتوانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هرچند راغب و حریص عدل و راستی باشید» زیرا حب قلبی به یک زن دون دیگری در اثر حسن و جوانی و غیره خارج از اختیار شماسست، پس با تمام میل خود یکی را بهره مند و دیگری را محروم مکنید تا او معلق و بلاتکلیف بماند و اگر سازش کنید پرهیزکار باشید همانا خدا بخشنده و مهربان است.

برای اینکه مباحث مطروحه را بتوان به درستی مورد مطالعه و بررسی قرار داد، مناسب است که تعاریف مناسبی از مفهوم و مصادیق مورد بحث به عمل آید.

۱-۱. مفهوم تعلیق

تعلیق مصدر باب تفعیل و در لغت به معنای آویخته شدن می باشد (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۳۵۳) و معلق شخصی است که در حالت تعلیق و آویزان قرار گرفته است و به بلا تکلیف نیز معنا شده است (عمید، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲۸). تعلیق زوجیت زوجه از دیدگاه حقوقی در وضعیتی تحقق می یابد که زوجه در شرایطی قرار گرفته شده باشد که نه از آثار و حمایت های یک رابطه زوجیت فعال برخوردار است و نه امکان خروج قانونی و فوری از آن رابطه را دارد. به عبارتی از تمام حقوق زن متأهل برخوردار نیست اما تکالیف زن متأهل را دارد. در چنین شرایطی، وضعیت حقوقی زوجه در عمل، میان وجود و بقاء رابطه زوجیت و انحلال رابطه شناور می ماند، بدون آنکه قانون گذار تکلیف حقوقی قاطع و به هنگام را برای خروج از این بحران پیش بینی کرده باشد. زوجه ای که در حالت تعلیق و بلا تکلیف قرار گرفته است زنی است که نه دارای شوهر به معنای واقعی کلمه است و نه قانوناً طلاق داده شده است و همسرش با او زندگی و معاشرت نمی کند و یا غایب است و خبری از مرگ و حیات او نمی باشد.^۳ در بسیاری از موارد، شوهر نه به طور کامل غایب است و نه امکان معاشرت و حمایت از زوجه را فراهم می کند. در این وضعیت شوهر با حضور حداقلی یا ارتباط مقطعی، مانع تحقق شرایط غیبت قانونی می شود، اما عملاً هیچ یک از آثار زوجیت را نیز ایفا نمی کند. همچنین زنی که در حالت تعلیق زوجیت قرار گرفته است به فرد زندانی تشبیه شده است (طبری، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۲۰۳) عدم تعیین تکلیف حقوقی این تعلیق، خلأیی جدی در نظام حقوق خانواده ایجاد نموده است. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی که زوجین را به «معاشرت به معروف» ملزم می نماید، در واقع حداقلی از حضور، حمایت، و مشارکت زوجین را در زندگی مشترک مفروض می دارد. فقدان این عناصر سوی زوج، ولو بدون ترک کامل نفقه، موجب فروپاشی عملی زندگی مشترک می شود و زن را در معرض بلا تکلیفی حقوقی قرار می دهد. یا زوجه ای که پس از عقد به علت فراهم نبودن امکانات تشکیل زندگی مشترک مدتهای زیادی در حالت بلا تکلیفی قرار می گیرد. برای تبیین حقوقی این حالت زوجه معلقه می توان از متون حقوقی استعانت گرفت. همچنین طبق بند ۳ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی حداقل بعد از ۵ سال حبس زوج، زوجه می تواند به استناد احراز عسر و حرج توسط دادگاه، تقاضای طلاق نماید و حالت تعلیق در شرایطی ممکن است تحقق یابد زوجه قبل ۵ سال دچار عسر و حرج شود و مجبور شود ۵ سال صبر کند که تکلیف وی مشخص شود و در این فاصله در حالت تعلیق و بلا تکلیفی حقوقی قرار گیرد.

۱-۲. مصادیق فقهی - حقوقی تعلیق زوجیت زوجه

وضعیت تعلیق زوجیت زوجه به لحاظ حقوقی، وضعیت زنی است که در عین حالیکه در قید زوجیت است و عقد نکاح وی از حیث رسمیت و بقاء، پابرجاست لیکن از آثار عملی و حمایتی آن محروم مانده و در وضعیت «انجماد» یا «تعلیق قهری» قرار گرفته شده است. امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله به موضوع نهی از تعلیق زن اشاره نموده اند (خمینی، ص ۳۰۳) این وضعیت، حقوق زن را

^۳. ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی

در زمینه ازدواج مجدد و تعیین تکلیف معیشتی، به شدت تحت تاثیر قرار می دهد و این انجماد، ماهیتی دوگانه دارد؛ از یک سو، زن همچنان در قید زوجیت است و به تبع آن از حق ازدواج مجدد محروم است؛ و از سوی دیگر، امکان بهره مندی از حقوق مترتب بر زوجیت فعال، مانند تمتع و حتی در مواردی از حمایت های معیشتی کامل را ندارد. بنابراین، این حالت را نمی توان در دایره «طلاق» یا «فسخ» که مستلزم انحلال کامل و رسمی پیوند زناشویی هستند، قرار داد؛ زیرا اراده قضایی در این مرحله، به طور صرف برای رفع انسداد وضع شده است. این شرایط، زن را در یک وضعیت حقوقی میانی و بلا تکلیف قرار می دهد. طبقه بندی مورد نظر، زن را از وضعیت «زوجه متعهده» به سمت وضعیت «متضرر از امتناع تعهدزوج» سوق می دهد به نحوی که استحقاق صدور حکم انحلال زوجیت را تقویت می کند. این تمایز، مبنای قانونی و شرعی مناسب برای صدور حکم قضائی مناسب را فراهم می آورد. فتاوی علمای و نظریات حقوقی متخصصان علوم حقوقی از این منظر می تواند به وضع قوانین مناسب کمک نماید.

وضعیت «تعليق زوجه» را می توان از منظر فقهی - حقوقی در دسته های ذیل قرار داد:

۱-۲-۱. **تعليق ناشی از عدم رعایت حق قسم:** حقوق خانواده به دنبال هنجارمند نمودن و به سامان کردن کلیه موارد مربوطه به رابطه زوجین و تعاملات زناشویی از جمله خصوصی ترین تعاملات اشخاص در کانون خانواده همچون هم خوابی زوجین می باشد. این نوع تعامل که یکی از مصادیق حقوق غیرمالی زوجه محسوب می شود از منظر فقهی و حقوقی بین علماء تحت عنوان حق قسم مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته می شود. قسم، که به حق قسمت، ماندن زوج شب کنار همسرش و بیتوته وی معروف است از جمله حقوق زوجه است. این حق زوجه به محض انعقاد عقد نکاح مستقر شده و هر چهار شب یک بار و بدون نیاز به مطالبه خاص به طور منظم قابل اعمال و لازم الاجرا است. مطابق نظر فقهای امامیه زوج می بایست از هر چهار شب، یک شب را نزد زوجه بماند. پس چنانچه زوج از انجام این وظیفه به نحو استمرار خودداری نماید، زوجه در حالت تعليق قرار خواهد گرفت. حقوق خانواده، از خصوصی ترین عرصه های تعامل اشخاص در قلمرو زندگی زناشویی سخن می گوید و تلاش دارد تا تمامی ابعاد این روابط را در قالب قواعدی هنجارمند و منظم سامان دهد. یکی از مصادیق برجسته ی حقوق غیرمالی زوجه در این زمینه، «حق قسم» یا همان حق بیتوته و هم خوابی منظم با زوج است که در فقه امامیه جایگاه ویژه ای دارد و نقض آن می تواند منشأ تعليق نکاح و تحقق نشوز زوج گردد. فقهای امامیه تصریح کرده اند که ترک بیتوته و عدم رعایت حق قسم، نقض تکلیف شرعی زوج در راستای حفظ مودت و سکون در خانواده است؛ زیرا بیتوته نه صرفاً یک حضور جسمانی، که نماد مشارکت عاطفی و روانی زوج در زندگی مشترک است. چنانچه زوج بدون عذر موجه شرعی یا ضرورت عملی، از انجام این وظیفه خودداری ورزد و بی توجهی او استمرار یابد، از منظر فقهی در وضعیت نشوز قرار می گیرد. استمرار این وضع، زن را در موقعیت بلا تکلیف و آسیب زا قرار می دهد؛ به نحوی که از یک سو وی در قید زوجیت باقی است، و از سوی دیگر از حقوق زناشویی و آرامش روانی محروم مانده است. این وضعیت، همان «تعليق ناشی از عدم رعایت حق قسم» است که می تواند مصداق بارز عسر و حرج زوجه تلقی شود. از نظر فقهی، قاعده ی لاضرر و نفی عسر و حرج در چنین مواردی حاکم است؛ زیرا استمرار رابطه ای که فاقد حضور و توجه زوج باشد، زیان معنوی، روانی و اجتماعی آشکاری برای زن دارد و با مقصود شارع از ازدواج منافات دارد. در این حالت، نه فقط حق زوجه تضییع می شود، بلکه ماهیت نکاح، از هدف خود که سکون زوجین است، تهی می گردد. عدم رعایت حق قسم، از حدود «کوتاهی اخلاقی» فراتر رفته و موجب پیدایش علت فقهی و حقوقی برای طلاق رفع ضرر می گردد. در واقع، نقض مستمر این حق می تواند اماره ای روشن بر نشوززوج و تعليق زن باشد؛ وضعیتی که مقتضی دخالت قضایی برای رفع ضرر و تحقق عدالت خانوادگی است. بر این اساس،

می‌توان پیشنهاد نمود که در شرح ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی، مصادیق عدم رعایت حق قسم نیز به عنوان یکی از مظاهر عسر و حرج مستمر درج گردد تا قاضی امکان اشراق قضایی و احراز صریح آن را داشته باشد.

متن پیشنهادی تقنینی چنین است: «امتناع مستمر زوج از رعایت حق قسم و ترک بیتوته منظم نزد زوجه، بدون عذر موجه، مصداق عسر و حرج بوده و دادگاه با احراز وضعیت مذکور می‌تواند از باب ولایت قضایی، حکم طلاق زوجه را صادر نماید.»
در نتیجه، حق قسم نه تنها حقی عاطفی و رفتاری، بلکه از ارکان تحقق مصلحت خانواده است؛ بی‌توجهی به آن، تعادل در روابط زناشویی را مختل نموده و زن را در وضعیت تعلیق و حرج مزمن قرار می‌دهد. در نظام حقوقی پیشرفته، این حق باید به‌عنوان ابزار تشخیص آسیب پنهان در روابط زوجین به رسمیت شناخته شده و امکان احقاق آن از طریق مراجع قضایی تسهیل گردد.

۲-۲-۱. تعلیق ناشی از عدم مواجهه با زوجه: مواجهه در لغت به معنای مباشرت زناشویی است و در فقه اسلامی از مصادیق بارز حقوق زوجه محسوب می‌شود؛ ترک مواجهه از سوی مرد به‌صورت مستمر، افزون بر ایجاد خلل آشکار در بنیان خانواده، می‌تواند مبنای فقهی برای تحقق تعلیق نکاح و نشوز زوج باشد. مطابق نظر اکثر فقهای امامیه، بر مرد جایز نیست بیش از چهار ماه از مباشرت با همسر خود امتناع ورزد. «لا یجوز ترک وطی الزوجه اکثر من اربعه شهر» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۸۱۰) این حکم برگرفته از آیه ۱۲۹ سوره نساء^۴ است که مرد را به رعایت حقوق همسر و توجه به نیازهای طبیعی و عاطفی او الزام می‌نماید. این آیه دلالت بر این دارد که اعراض یا بی‌توجهی مرد نسبت به زن، منشأ ضرر و حرج تلقی می‌شود و شارع آن را مستوجب اصلاح و جبران می‌داند. «اگر زوج به جهتی چهارماه مباشرت را ترک کرد، اگر خلاف شرع هم در این تاخیر مرتکب شده باشد، این خلاف شرع، منشأ سقوط وجوب مباشرت نمی‌گردد» (شبیری زنجانی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۷) در فقه، اگر مرد بدون عذر شرعی و پزشکی موجه، از مواجهه و رعایت حقوق زناشویی خودداری کند، وارد مرحله‌ی نشوز می‌شود؛ یعنی تخلف از وظیفه واجب شرعی در برابر زوجه که این تخلف، صرفاً جنبه اخلاقی ندارد، بلکه اثر حقوقی مستقیم دارد و می‌تواند مبنای درخواست طلاق از سوی زن قرار گیرد. نشوز مرد، مصداق «ضرر زوجه» است و به‌موجب قاعده‌ی لا ضرر و لا ضرار، قاضی در این وضعیت می‌تواند در جهت رفع ضرر، اجازه‌ی انحلال نکاح را صادر نماید. در صورت استمرار این رفتار، و رای چهار ماه مقرر، وضعیت زن عملاً به «تعلیق» تبدیل می‌شود؛ یعنی ازدواج در ظاهر باقی است، اما آثار واقعی آن از بین رفته است. زوجه در چنین حالتی از حمایت عاطفی، آرامش روانی و حق طبیعی همزیستی محروم شده و در وضعیت عسر و حرج مضاعف و مزمن قرار می‌گیرد؛ زیرا نه امکان استیفای حقوق زناشویی دارد و نه می‌تواند به‌طور قانونی از قید نکاح خارج شود. از منظر اجتماعی، این شکل از تعلیق، آسیب‌های روانی و حیثیتی جدی به زن وارد می‌سازد و فقدان تصریح قانونی درباره‌ی آن در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، خلأی آشکار در نظام حمایتی خانواده است. در این وضعیت پیشنهاد می‌شود تبصره‌ای ذیل این ماده افزوده شود مبنی بر اینکه: «امتناع مستمر زوج از انجام وظایف زناشویی و ترک مواجهه بیش از چهار ماه بدون عذر موجه، اماره‌ی قطعی تحقق عسر و حرج زوجه بوده و قاضی می‌تواند حکم طلاق صادر نماید.»

^۴. آیه ۱۲۸ سوره نساء: «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» - ترجمه: اگر زنی بیم آن داشت که شوهرش با او بد سلوکی کند یا از او دوری گزیند یا کسی نیست که هر دو تن به راه صلح و سازش باز آیند که صلح بهر حال بهتر از نزاع و کشمکش است نفوس را بخل و حرص فراگرفته که به آزار هم می‌کوشند و اگر درباره یکدیگر نیکویی کرده پرهیزکار باشید (به اجر نیکوی خود رسید) که خدا به هر چه کنید آگاه است.

اجرای چنین قاعده‌ای، همسو با فلسفه‌ی فقه امامیه و در جهت حفظ کرامت زوجه و جلوگیری از ضرر مستمر است. بدین ترتیب، عدم مواجهه، نه تنها یک تخلف اخلاقی، بلکه نقض یک حق شرعی و غیرمالی زن است که آثار حقوقی الزام‌آور در قلمرو ازدواج ایجاد می‌کند.

۳-۲-۱. تعلیق ناشی از عدم امکان تشکیل یا استمرار زندگی مشترک: از مهم‌ترین مصادیق تحقق عسر و حرج زوجه در حقوق خانواده، وضعیتی است که در آن، تشکیل یا ادامه‌ی زندگی مشترک عملاً ناممکن می‌شود. در چنین شرایطی، هرچند ازدواج از نظر ظاهری وجود دارد، اما از منظر واقعی و غایی شارع، فاقد معنا و فلسفه‌ی وجودی خویش است. نکاحی که نتواند اهداف اساسی شارع از ازدواج یعنی سکون، مودت و تعاون را تحقق بخشد، فقدان مشروعیت شرعی بوده و استمرار آن ممکن است به مفسده‌ی اجتماعی بینجامد. نمونه‌های این وضعیت در جامعه امروز فراوانند؛ از جمله غیبت طولانی زوج، حبس ممتد، اعتیاد شدید، ترک نفقه، یا ایراد آسیب‌های روانی و رفتاری مکرر که استمرار زندگی مشترک را از نظر جسمی و روحی ناممکن می‌سازد. در این شرایط، زوجه در وضعیتی تعلیقی قرار می‌گیرد؛ نه قادر به تداوم زندگی خانوادگی است و نه می‌تواند برای آینده‌ی خود تصمیم مستقل اتخاذ کند. از دید فقهی، چنین حالتی مصداق بارز تحقق قواعد «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» و «نهی عسر و حرج» است؛ زیرا الزام شرعی یا قانونی به تحمل وضعیتی به‌طور مستمر زیان‌زا، نه تنها خلاف عدالت، بلکه مغایر با غایت دین در دفع ضرر از مؤمن است. از نظر فقهی در چنین مواردی، حاکم شرع ولایت دارد تا در جهت رفع ضرر و تحقق عدالت، حکم به انحلال نکاح مذکور صادر نماید؛ حتی اگر زوج از طلاق امتناع ورزد. از منظر تقنینی، این وضعیت می‌بایست در چارچوب اصلاح ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی و به عنوان یکی از مصادیق قطعی تحقق عسر و حرج تصریح شود؛ زیرا استمرار ازدواجی که فاقد امکان واقعی زندگی مشترک است، در حقیقت استمرار یک قید ظاهری بی‌ثمر بوده و با روح عدالت خانوادگی و فلسفه‌ی حمایتی قانون، ناسازگار است. در این راستا، پیشنهاد می‌شود تبصره‌ای با مضمون زیر به قانون افزوده شود: «هرگاه تشکیل یا استمرار زندگی مشترک به علت غیبت طولانی، حبس ممتد، ترک نفقه یا هر عامل مستمر دیگر عملاً ناممکن گردد، قاضی می‌تواند با احراز وضعیت مذکور و از باب ولایت قضایی و به استناد قواعد لاضرر و نفی عسر و حرج، حکم به انحلال نکاح مذکور صادر نماید.» بدین ترتیب، فقدان امکان تشکیل یا استمرار زندگی مشترک نباید تنها یک وضعیت اجتماعی بلا تکلیف تلقی شود، بلکه باید به منزله‌ی حالت حقوقی عسر و حرج مستمر شناخته شده و موجب اعمال ولایت قضایی فعال از سوی قاضی گردد. این نگرش، موجب گذار از رویکرد انفعالی نظام حقوقی به الگویی حمایتی و عدالت‌محور در حفاظت از کرامت زوجه خواهد شد.

۳-۱. تعلیق ناشی از تقنین

به نظر می‌رسد قانونگذار در مواد ۱۰۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی، دو وضعیت خاص در روابط فی مابین زوجین را به عنوان حالت‌های تعلیق رابطه زوجیت زوجه شناسایی نموده است.

۳-۱-۱. تعلیق ناشی از غیبت زوج

ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی (چهار سال غیبت) به موجب ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی: «هرگاه شخصی ۴ سال تمام غایب مفقودالثر باشد، زن او می تواند تقاضای طلاق کند». دادگاه به جهت عدم امکان الزام شوهر به طلاق در مورد مذکور، با ولایت از سوی غایب و به عنوان مجری عدالت زن را طلاق می دهد (کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، ص ۲۲۲) در این وضعیت با توجه به قاعده لاضرر، دوام زوجیت برای زن غایب مفقودالثر باعث ضرر می باشد و حاکم می تواند در شرایطی زن را طلاق دهد. (ملک زاده، ۱۴۰۱، ص ۶۷) زوجه ای که همسر او غایب است اگرچه در عرف بسیاری از این زنان مشقت و سختی این دوره غیبت شوهر را بر خود هموار می نمایند و هرلحظه امید به بازگشت همسر خود را دارند، اما اگر نخواهد این وضعیت و سختی را تحمل نماید در عمل در وضعیت تعلیق و بلا تکلیفی قرار گرفته است و طبق قاعده لاضرر و لاجرح می تواند تقاضای طلاق نماید. تفاوت شرایط ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی با تبصره سه ماده ۱۱۳۰ در این است که در ۴ سال غیبت زوج، زوجه امید بازگشت و پیدا شدن همسر خود را دارد اما در وضعیتی که همسر او محکوم به ۵ سال یا بیشتر حبس شده است ملزم به گذشتن این مدت است.

۲-۳-۱. تعلیق ناشی از حبس زوج

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی (پنج سال حبس) در بند سه تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی شرط پنج سال یا بیشتر حبس زوج که مورد اشاره قانونگذار قرار گرفته است از مصادیق عسر و حرج اشاره شده است که به نظر می رسد از باب ضرورت تعیین حداقل زمان، نیازمند بازنگری می باشد چرا که در این مورد، محکومیت قطعی به حبس، باید به عنوان اماره ای قوی بر عسر و حرج زوجه تلقی شود. اصرار رویه قضایی بر اثبات مجدد عسر و حرج در چنین شرایطی، تکلیف اثباتی فزاینده و غیرمنصفانه ای را بر دوش زوجه تحمیل می نماید که شایسته اصلاح است.

محدودیت زمانی مذکور، مصداق بارگذاری بار اثبات غیرمتعارف بر زوجه است، زیرا بقای پیوند زناشویی بدون حضور زوج، اساساً متضمن ورود ضرر غیرقابل جبران تلقی می گردد و این بازه های زمانی، فاقد قابلیت انطباق با مفهوم «ضرر مستمر» بوده و ضرری که ممکن است در زمان کوتاه تر از چهار سال، بنیاد زندگی زوجه را متلاشی سازد، نادیده گرفته شده است.

از منظر فقهی، این تأخیر، نقض قاعده فقهی «لاضرر و لااضرار» است که اطلاق آن ایجاب می کند هر کجا ضرر احراز شد، راهکار دفع آن نیز فراهم گردد. ساختار تقنینی فعلی، در مواجهه با تغییرات بنیادین ساختار خانواده در دهه های اخیر نشانگر این مدعاست که نظام حقوقی فعلی توان لازم برای انطباق خود با مقتضیات اجتماعی فعلی جامعه را ندارد.

حمایت قانونی از زوجه در غیبت زوج، نیازمند جایگزینی با معیار «اعتماد عقلایی» به تداوم غیبت دارد نه اکتفاء به یک دوره زمانی غیر قابل تفسیر و سیاست تقنینی باید از تمرکز صرف قاضی بر «مدت زمان غیبت زوج» به سمت «تأثیر عملی و مستمر غیبت زوج بر حقوق زوجه» تغییر یابد.

تأخیر در تعیین تکلیف زوجه در این وضعیت، زمینه ساز گسترش «نهاد طلاق به لحاظ عسر و حرج» در آینده می باشد، چرا که زن برای رهایی از وضعیت بلا تکلیفی، به سمت رویه های قضایی طولانی مدت سوق داده می شود.

بنابراین، این مواد نیازمند بازنگری است به نحوی که زمان بندی ها انعطاف پذیر و متناسب با ماهیت ضرر وارده تعریف شود.. محدودیت زمانی مذکور، نمونه ای از بارگذاری تکلیف اثباتی غیرمتعارف بر زوجه است؛ زیرا استمرار زوجیت در نبود زوج، خود ذاتاً متضمن ورود ضرر غیرقابل جبران است. این بازه ای زمانی پنج ساله، فاقد انطباق با مفهوم «ضرر مستمر» در فقه است؛ ضرری که در موارد فراوان، ممکن است در فاصله ای کوتاه تر از دو سال، بنیان عاطفی، اقتصادی و اجتماعی زندگی زوجه را متلاشی کند. از

منظر فقهی، چنین تأخیری در رفع تکلیف زوجه، نقض آشکار قاعده‌ی «لاضرر و لا ضرر فی الاسلام» است که اطلاق آن اقتضاء می‌کند هر جا ضرر بالفعل احراز شد، قاضی یا حاکم شرع مکلف به دفع آن باشد، نه تعلیق در اجرای حکم به گذشت زمان مقرر. ساختار تقنینی فعلی، در برابر دگرگونی‌های بنیادین نظام خانواده در دهه‌های اخیر، دچار نوعی ایستایی در تفکر تقنینی شده است؛ به‌گونه‌ای که میان مقتضیات فقهی متغیر و واقعیت‌های اجتماعی، فاصله‌ای جدی وجود دارد. از این رو، باید فلسفه‌ی قانونگذاری خانواده از تعیین عددی و زمان‌مند صرف، به سمت رویکرد «اعتماد عقلایی» در تشخیص استمرار غیبت یا حبس تغییر یابد؛ اعتمادی که بر اساس قرائن عینی و آثار حقوقی ناشی از غیبت زوج شکل می‌گیرد. در این الگو، استمرار غیبت به خودی خود اماره‌ای بر زوال کارکرد نکاح تلقی شده و نیاز به ارزیابی مجدد در بازه‌های ثابت از بین برد.

سیاست تقنینی باید از تمرکز صرف بر مدت زمان غیبت زوج، به سمت ارزیابی تأثیر عملی و مستمر این غیبت بر حقوق مادی و معنوی زوجه تغییر جهت دهد. هرچه آثار واقعی ضرر سریع‌تر و شدیدتر باشد، باید واکنش حقوقی نیز به تناسب تسریع شود تا اصل تناسب میان ضرر و جبران حفظ گردد. تأخیر در تعیین تکلیف وضعیت زوجه، زمینه‌ساز گسترش غیرقابل کنترل «نهاد طلاق به لحاظ عسر و حرج» در آینده خواهد شد، زیرا زن برای رهایی از بلا تکلیفی، ناگزیر به ورود در فرآیندهای قضایی طولانی و غیرکارآمد می‌شود، و همین امر تعارضی بنیادین با روح فقه در رفع فوری ضرر دارد.

از حیث سیاست‌گذاری حقوقی، اصلاح ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی به‌نحوی که ملاک آن تأثیر زیان و نه طول زمان باشد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. از این رو، پیشنهاد می‌شود بازه‌ی پنج‌ساله به مدت زمان کمتری کاهش یابد و حکم قطعی حبس یا غیبت مستمر بیش از این مدت، به طور قانونی و مطلق به عنوان اماره‌ی تحقق حرج محسوب گردد. به نظر می‌رسد با چنین اصلاحی، افزون بر هماهنگی با مبانی فقهی، موجب تقویت اعتماد عمومی به کارآمدی نظام حقوقی خانواده خواهد شد.

بنابراین، مواد قانونی مربوط به غیبت و حبس زوج نیازمند بازنگری عمیق از منظر عدالت رویه‌ای و تناسب ضرر با زمان‌بندی‌های قانونی است؛ بدین معنا که معیارهای زمانی باید انعطاف‌پذیر، نسبی و متناسب با شدت ضرر وارده تعریف شوند. تنها در چارچوب چنین نظامی است که می‌توان به تحقق مؤثر قواعد نفی عسر و حرج، اجرای واقعی قاعده لا ضرر، و در نهایت، تأمین کرامت انسانی زوجه در نظام حقوق خانواده ایران دست یافت.

۲- مبانی فقهی - حقوقی تعلیق و بلا تکلیفی زوجیت زوجه و چالش‌های موجود

فقه امامیه اساساً در راستای حفظ کرامت انسانی و مقابله با تداوم مشقت انسان و به ویژه بانوانی که در عین داشتن تعهدات حقوقی در رابطه نکاح با زوج از حقوق زناشویی محروم می‌باشند، در عین تاکید بر دوام نکاح، تدابیری نیز دارد.

۲-۱. حاکمیت قواعد لا ضرر و لا حرج

از حقوقی که زن به مرد دارد عدم اضرار است. به این معنا که شوهر باید با او به عدالت رفتار کند و حقوق زن را حفظ نماید. (شیخ طوسی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵) طبق قاعده لا ضرر اشخاص نمی‌توانند در جهت اعمال حق خود به دیگری ضرر و زیان وارد نمایند. در روابط زوجیت نیز این قاعده جاری است اما با توجه به مقاله حاضر در این موارد صرفاً به وضعیت زوجه خواهیم پرداخت. به استناد قاعده لا ضرر، زوج نباید با استفاده از حقوق شرعی خود موجبات اضرار به همسرش را فراهم نماید. به عنوان مثال: ظاهراً گروهی از مردان، زنان خود را طلاق می‌گفتند و بعدها به آنها رجوع می‌کردند البته نه به علت رغبت که به آنها داشتند بلکه با نیت تجاوز و تعدی و گاه پایمال کردن حقوق مالی ناشی از زوجیت که به زنان تعلق می‌گرفت که خداوند متعال مردان را از این عمل نهی نموده است (محقق داماد، ۱۴۰۴، ص ۱۷۲) و اما قاعده نفی عسر و حرج (لا حرج)

که خداوند سبحان در دین مقدس اسلام حکم حرجی تشریح نکرده است و از ناحیه هر حکمی که حرج و استیصال و مشقت لازم آید به دستور خداوند متعال حکم منفی و از صفحه تشریح مرفوع است (بجنوردی، ۱۳۹۸، ص ۲۷۳) به عنوان مثال: اگر زوجه در اثر رفتارهای زوج در عسر و حرج قرار گیرد طبق قاعده نفی عسر و حرج می تواند از برای طلاق نزد حاکم شرع اقدام نماید. قاعدتین «نفی عسر و حرج» و «لاضرر» سنگ بنای مشروعیت دخالت قضایی در انحلال نکاحی که در وضعیت تعلیق قرار گرفته است، محسوب شده و به مثابه مبانی بنیادین و اصول حاکم بر فقه معاملات و احوال شخصیه، مشروعیت انحلال عقد نکاح توسط حاکم شرع در خصوص وضعیت تعلیق زوجه را توجیه می نماید. استمرار وضعیت تعلیق زوجیت و بقا در وضعیت تعلیق، به طور صریح مصداق بارز تحقق «حرج غیرقابل تحمل» و ورود «ضرر مستمر و غیرقابل جبران» بر زوجه محسوب می شود. علیهذا، در مقام اعمال ولایت قانونی و قضایی، قاضی می تواند با استناد به این دو قاعده فقهی و به جهت رفع مشقت زوجه و با اعمال ولایت بر زوج ممتنع از ایفای تعهدات اساسی، به انحلال نکاح فی مابین زوجه ای که در تعلیق زوجیت قرار گرفته و زوج ممتنع حکم دهد.

قاعدتین حاکم «لاضرر» و «لاضرر»، هرکدام مصداق پیدا نماید، زوجه می بایست بتواند آن را مرتفع نماید. بر این اساس، دادگاه برای دفع این مشقت و در صورت احراز وجود عسر و حرج و ضرر برای چنین زوجه ای، حکم به تفریق میان زوجیت غیرفعال را صادر می نماید. این اقدام، نه به منزله خروج از شریعت، بلکه تجلی تفسیر مصلحت‌اندیشانه از قواعد بنیادین است. تأخیر در اقدام، خود تبدیل به نقض غرض شده و حق زوجه معلقه را مسکوت می گذارد. لذا، حکم قاضی در این خصوص در مقام بازگرداندن توازن از دست رفته به روابط زوجیت غیرفعال از طریق اجرای عدالت است. بنابراین در تحلیل فقهی، قواعد نفی عسر و حرج و لاضرر به عنوان اصل حاکم بر تفسیر و اجرای احکام در موارد تراحم مصالح محسوب می شوند. فقه امامیه با پذیرش این قواعد، امکان تعدیل یا حتی رفع آثار الزام آور عقود را در شرایط حرج و ضرر به رسمیت شناخته است.

بنابراین در تحلیل فقهی قاعده نفی عسر و حرج به عنوان نه صرفاً یک قاعده استثنایی، بلکه به عنوان اصل حاکم بر تفسیر و اجرای احکام در موارد تراحم مصالح، محسوب می شود. فقه امامیه با پذیرش این قاعده امکان تعدیل یا حتی رفع آثار الزام آور عقود را در شرایط حرجی به رسمیت شناخته است.

«بر اساس تعریف عسر و حرج، در تبصره الحاقی به ماده 1130 قانون مدنی، عسر و حرج مشقت شدیدی است که تحمل آن وضع دشوار باشد؛ بنابراین از نظر قانونی، عسر و حرج لزوماً وضع تحمل ناپذیر نیست» (پورمند و علیدوستی شهرکی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۳). تعلیق زوجیت به عنوان وضعیتی مستمر و غیر عادی فراتر از یک دشواری موقت تلقی می شود و ماهیتی ساختاری از مشقت را به همراه دارد. در چنین وضعیتی استمرار عقد نه تنها کارکرد حمایتی خود را از دست می دهد بلکه به ابزار تثبیت ضرر تبدیل می شود. قاعده لاضرر نیز با نفی هرگونه حکم یا وضع حقوقی زیان بار مبنای سلب مشروعیت از تداوم نکاح معلق را فراهم می آورد. ضرر در این مقام صرفاً محدود به زیان مادی نبوده و شامل آسیب های روانی، اجتماعی و حیثیتی زوجه نیز می شود. از منظر اصول فقه جمع میان قاعدتین نفی عسر و حرج و لاضرر، اقتضای تقدم دفع ضرر بر حفظ صورت ظاهری عقد را دارد. بدین ترتیب مداخله حاکم نه از باب استثنا بلکه به عنوان قاعده حاکم صورت می گیرد.

۲-۲. ولایت حاکم و مصلحت عمومی

تداوم رابطه زناشویی در وضعیتی که زوج از انجام تکالیف خود در قبال زوجه امتناع ورزیده و وضعیت نکاح را از حالت عادی خارج سازد، می تواند زمینه ساز ورود ضرر معنوی و اقتصادی به زوجه شود. در این وضعیت و در فرض طرح دعوی از سوی زوجه، می توان به قاعده «الحاکم ولی الممتنع» عمل شود. در اینجا مراد از حاکم همان قاضی دادگاه است که به عنوان ولی الممتنع درصدد برمی آید

برای احقاق حقوق زوجه ی زوجی که از ایفای وظایف زوجیت خود امتناع نموده اقدام نماید. این امتناع زوج باعث می شود تداوم این وضعیت زیان بار، تهدیدی مستقیم علیه کیان خانواده و مغایر با اهداف عالی قانون گذار در حوزه خانواده باشد. بنابراین در این نقطه عطف، دخالت حاکم شرع مستند به وظیفه ذاتی خود در حفظ نظم عمومی و جلوگیری از بلا تکلیفی حقوقی است. زیرا در غیر این صورت جامعه دچار آشفتنگی خواهد شد. به همین دلیل فقیهان در موارد امتناع فردی از ادای حق دیگری اجازه نداده اند که صاحب حق به طور مستقل و شخصی اقدام به احقاق نماید بلکه مراجعه به حاکم را لازم دانسته اند (خوانساری، ۱۳۵۵، ص ۴۳۸). مبنای وضع قاعده الحاکم ولی الممتنع استقرار و حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از ظلم و هرج و مرج است (موسوی خونی، ۱۴۲۲، ق، ص ۵۴) ولایت حاکم در وضعیت امتداد مسوولیت شرعی وی در پاسداری از عدالت اجتماعی است و ضامن اجرای عدالت و دفع ضرر از زوجه معلقه است. اقدام وی نه یک عمل تعدی بر ماهیت عقد، بلکه اجرای ضروری «ولایت عمومی» برای رفع حرج مفروض و محقق زوجه است. این ولایت، همچون ناظر عالی، ضمانت اجرایی عدالت را در برابر تخلفات زوج ممتنع فراهم می آورد. لذا، حاکم با اعمال ولایت تفویضی، از تبدیل شدن عقد به ابزاری برای استمرار ظلم و فشار وارد به زوجه معلقه جلوگیری می کند.

تعلیق زوجیت، به عنوان وضعیت غیرعادی و مستمر، فراتر از یک دشواری موقت تلقی می شود. در چنین وضعیتی، استمرار عقد نه تنها کارکرد حمایتی خود را از دست می دهد، بلکه به ابزار تثبیت ضرر برای زوجه تبدیل می شود. ضرر در این مقام، صرفاً محدود به زیان مادی نبوده و شامل آسیب های روانی، اجتماعی و حیثیتی زوجه نیز می شود. فقه حکومتی، با تأکید بر عنصر مصلحت، این اختیار را به حاکم اعطا می کند که در موارد انسداد حقوقی مداخله نموده و با حفظ مصلحت و در مقام حل مسئله تمشیت امور نماید. مصلحت در اینجا نه مفهومی انتزاعی، بلکه ناظر به واقعیت عینی زندگی زوجه معلقه است. تداوم بلا تکلیفی، امنیت روانی و کرامت انسانی زوجه را به طور مستقیم مخدوش می سازد. در چنین شرایطی، سکوت یا تعلل در اقدام قضایی، خود مصداق ترک فعل نامشروع تلقی شده و نظام حقوقی متأثر از فقه امامیه، نمی تواند نسبت به این وضعیت بی تفاوت باشد چرا که هدف نهایی شریعت، تحقق عدالت و رفع ظلم در روابط انسانی از جمله روابط زوجین است.

از این رو، انحلال نکاح معلق، نه نفی اصل ازدواج، بلکه صیانت از فلسفه وجودی آن است. نکاحی که بر پایه ضرر و حرج مستمر بنا شده باشد، از منظر شرع فاقد مشروعیت غایی است. مداخله حاکم در این خصوص در واقع به منزله ودر راستای بازگرداندن عقد نکاح به مسیر منظور نظر قانونگذار است. این اقدام، تعارضی با اصل لزوم عقود ندارد، زیرا لزوم عقد در فرض وجود شرایط عادی معنا می یابد. زوج ممتنع، با ترک ایفای تکالیف، موجبات تداوم بلا تکلیفی، امنیت روانی و کرامت انسانی زوجه را به طور مستقیم مخدوش نموده و مبنای التزام قراردادی را متزلزل ساخته است. در نتیجه، انحلال نکاح مذکور، واکنشی حقوقی به نقض بنیادین تعهدات زوج است و این انحلال نکاح معلق، نه نفی اصل نکاح بلکه صیانت از فلسفه وجودی آن که رسیدن به آرامش است و قرآن کریم آن را به صراحت بیان نموده است^۹ می باشد.

۹. آیه ۲۱ سوره روم « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ » - ترجمه: و باز یکی از آیات لطف الهی این است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در برابر او آرامش یافته با هم انس بگیرید و میان شما رافت و مهربانی برقرار نمود در این امر نیز برای مردم با فکرت ادله علم و حکمت حق آشکار است.

«ماده ۶۱۱۲۹ قانون مدنی مربوط به استنکاف یا عجز شوهر از دادن نفقه است و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام به دادن نفقه که در این مورد زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع نماید و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید ماده ۱۱۳۰۷ قانون مدنی مربوط به عسر و حرج است که به موجب آن اگر دوام زندگی زناشویی بری زن موجب مشقت شدید و غیر قابل تحمل باشد زن می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. علاوه بر موارد فوق، قانون مدنی در ماده ۱۰۲۹^۸ به تبعیت از فقه به زنی که شوهر او چهار سال غایب مفقود الاثر بوده اجازه داده است که از دادگاه تقاضای طلاق کند» (صفایی، امامی، ۱۳۹۳، ۲۲۷ و ۲۲۸)

۲-۳. الزام قانونی زوجین به رفتار توام با حسن نیت

طبق ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی « زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.» قرآن مجید از حسن معاشرت تحت عنوان «معاشرت به معروف»^۹ یاد نموده است. در تعریف حسن معاشرت به اجمال می توان گفت، تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می شود (مانند ناسزا گویی، ایراد ضرب، مشاجره، تحقیر) یا اموری که با عشق به خانواده و اقتضای محبت بین همسران منافات دارد (مانند ترک خانواده، بی اعتنائی به همسر و خواسته های او، اعتیادهای مضر) از مصداق های «سوء معاشرت» در خانواده است (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲) لذا حسن معاشرت علاوه بر چهره اخلاقی، چهره حقوقی نیز دارد. قانونگذار زن و شوهر را مکلف نموده است تا با حسن معاشرت با یکدیگر رفتار نمایند و از فعل مکلف بودن به این نتیجه می توان رسید که در صورت تخلف، قانونگذار برای آن ضمانت اجرا در نظر گرفته است. اگر زوجه از حسن معاشرت امتناع نماید ناشزه محسوب شده و نفقه وی به عنوان ضمانت اجرا ساقط می شود و زوج می تواند او را طلاق دهد. عدم رعایت رفتار توام با حسن معاشرت زوج نیز اگر به حدی باشد که زوجه را در عسر و حرج قرار دهد، برای زوجه این امکان فراهم می شود که به عنوان ضمانت اجرا ز دادگاه درخواست طلاق نماید. بنابراین رها نمودن زوجه و قرار دادن وی در حالت تعلیق نقض تکلیف قانونی رفتار توام با حسن نیت زوجین بوده و از مصادیق عسر و حرج محسوب می شود که به زوجه این حق را خواهد داد که برای طلاق اقدام نماید.

۲-۴. چالش های رویه ای و تفسیرگرایی قضایی

رویه قضایی امروزه محاکم خانواده در خصوص تعیین تکلیف تعلیق رابطه زوجیت زوجه با چالش هایی رویه رو است.

۲-۴-۱. شخصی و نفسانی بودن حرج و ضیق و فقدان معیار عینی و شفاف در رویه قضایی

^۶ «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه

^۷ «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتیکه اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.

^۸ «هرگاه شخصی چهارسال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند. در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می دهد.

^۹ آیه ۹ سوره نساء « و عاشروهن بالمعروف» - ترجمه: با آنان به نیکی رفتار نمایید.

در بسیاری از موارد علی‌رغم تضييع حقوق زوجه، تنها به دليل عدم امکان اثبات وضعيت عسرو حرج زوجه، وی می‌بایست در حالت بلا تکلیفی بماند و دادگاه از صدور حکم طلاق خودداری می‌نماید. اصلی‌ترین ضعف در اجرای ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی^۱ عدم وجود معیار و سنجه عینی و شفاف قانونی برای تشخیص قضائی عسر و حرج و اتکای بیش از حد به تشخیص شخصی قضای در تفسیر مفهوم «عسر و حرج» است که این امر آفتی است در مسیر دادرسی عادلانه و نتایج قابل تاملی را به دنبال دارد که عبارت است از: - افزایش احتمال صدور احکام متناقض در پرونده‌های مشابه که زمینه ساز تشت آرا است. - طولانی شدن فرآیند تحقیق و احراز عسر و حرج که روند تعیین تکلیف زوجه را با تاخیر مواجه می‌سازد و باعث اطاله دادرسی می‌شود. - این ابهام و عدم وجود معیار عینی و شفاف برای حرج در رویه قضایی پیش‌بینی نتایج حقوقی را برای طرفین کاهش داده و اعتماد عمومی به موازین عدالت را متزلزل می‌سازد و باعث کاهش قطعیت حقوقی احکام مربوطه می‌شود.

۲-۴-۲. سوء استفاده از حق رجوع توسط زوج در طلاق رجعی

در برخی موارد، حق رجوع زوج در عده طلاق رجعی مغایر با اصول حقوقی ناظر بر حسن نیت و عدالت است و ممکن است به ابزاری برای ایجاد آزار و تعلیق مجدد تبدیل شود. مطابق اصل ۴۰ قانون اساسی، «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». برای مقابله با این رفتار، شایسته است رویه‌ی قضایی، تعیین مصادیقی برای سوء نیت زوج در اعمال حق رجوع را در دستور کار قرار دهد؛ زیرا این سوء استفاده، مصداق بارز «سوء استفاده از حق» محسوب می‌شود. رجوع در طلاق رجعی یک نهاد حمایتی است که غایت آن حفظ پیوند و فرصت بازسازی عاطفی در خانواده است؛ بنابراین هر استفاده‌ای خلاف این غرض، مشمول عنوان سوء نیت و نقض اعتماد متقابل تلقی می‌شود و زوجه را در حالت تعلیق قرار می‌دهد. در نگاه فقهی نیز «منع ضرر» و «حرمت ایذاء» بر ضرورت تقیید این اختیار دلالت دارند، زیرا رجوعی که موجب استمرار ضرر یا حرج زن گردد، شرعاً فاقد مشروعیت است. تعیین مصادیق سوء نیت در این زمینه باید با تفسیر موسع از قصد زیان‌بار همراه باشد تا حالت‌های امتناع از پرداخت نفقه، تهدید یا رجوع صوری را نیز دربرگیرد. این اقدام، علاوه بر سازگاری با عدالت، زمینه را برای تدوین رویه‌ی واحد در محاکم فراهم ساخته و مانع از تبدیل حق رجوع به ابزار فشار و بی‌ثباتی خانوادگی می‌شود. - این تعیین مصداق نباید صرفاً بر اعمال صریح سوء نیت اثبات پذیر باشد، بلکه می‌بایست غرض ضمنی نیز در این خصوص لحاظ شود. - مناسب است رویه قضایی با تبیین حدود اعمال حق رجوع، مانع از تبدیل این نهاد حمایتی به ابزار فشار روانی و معیشتی برای زوجه شود. - این تدوین مجدد، نیازمند تدوین دستورالعمل‌های داخلی است تا اصل «حفاظت از زوجه» در برابر این دست‌انداز رویه‌ای، تضمین شود.

نتیجه‌گیری

نمونه‌های متعدد وجود تعلیق رابطه زوجیت زوجه در جامعه فعلی ایران نمودی آشکار از نارسایی ساختاری نظام حقوق خانواده ایران در ترجمان کامل از قواعد فقهی مربوطه می‌باشد. این نارسایی، حاصل عدم انطباق کامل منطبق تقنین با قواعد فقهی مربوطه

^۱. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: «ر صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود»

است؛ زیرا قانونگذار در مواردی با لحاظ بازه‌های زمانی طولانی و عدم تعریف سنج‌های شفاف عسرو حرج زوجه و نیز واگذاری تشخیص تحقق عسر و حرج به صورت غیر شفاف و بسته به نظر قاضی محکمه در عمل نه تنها تظلم خواهی زوجه و صدور حکم به انحلال نکاح را موجب نمی‌گردد، بلکه حتی موجبات اطاله دادرسی را نیز فراهم می‌آورد و جهت درخواست طلاق توسط زوجه، در عمل فرآیند صدور حکم به انحلال نکاح را از حالت حمایتی خارج و با دادرسی مطول و غیرشفاف موجبات بی‌عدالتی را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب قانونی که باید تجلی عدالت باشد، خود به منبع استمرار ضرر و حرج برای زوجه تبدیل شده و در ما نحن فیه اجرای مؤثر قاعده لاضرر را با مانع مواجه ساخته و این امر بیانگر ضعف قانون‌گذاری در انطباق با قواعد فقهی است؛ چراکه قواعدی چون نفی عسر و حرج در مقام تقنین و در عمل می‌بایست منطبق با مصادیق عینی باشد و تکیه بر تفسیر شخصی قاضی تهدید مستقیمی علیه امنیت شخصی و معنوی زوجه در احقاق حق محسوب می‌شود.

راهکار بنیادین در این چالش حقوقی، بازنگری قانونگذار در مسیر کاهش و بروزرسانی بازه‌های زمانی مندرج در مواد ۱۰۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی و نیز تعریف مصادیق واضح و قابل تشخیص عسر و حرج همراه با توسعه رویه قضایی به سمت رسیدگی سریع، صدور دستورهای حمایت موقت و اجرای اصل ولایت حاکم در مقام دفع ضرر از زوجه می‌باشد. چنین مدلی از قانونگذاری در رسیدگی قضایی از حیث فقهی با مقاصد شریعت در رفع تعلیق و حمایت از زوجه سازگار بوده و موجب بازگشت تعادل در روابط زوجین و جلوگیری از بلاتکلیفی زوجه معلقه می‌شود.

در نهایت، بازنگری نظام حقوقی خانواده، نیازمند تلفیق عدالت فقهی و عدالت قضایی است؛ هدفی که نه تنها حقوق بنیادین زوجه را در برابر حرج و محرومیت وی از حقوق زوجیت تضمین می‌کند، بلکه با جلوگیری از نقض قاعده لاضرر، به تحکیم بنیان خانواده و اجرای عملی اصول اسلامی در حوزه خانواده کمک می‌نماید. تحقق این مسیر، شرط لازم برای گذار از وضعیت فعلی به نظامی منسجم و عادلانه است.

پیشنهاد‌های اصلاحی مؤثر (تقنینی و رویه‌ای)

راهکار رفع وضعیت معلق و حرجی زوجه نیازمند تقنین و اجرای یک برنامه اصلاحی دوجبه‌ای است:

–اصلاحات بنیادین تقنینی:

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در گذشته به لحاظ عدم توسعه تکنولوژی و ارتباطات، مناسبات اجتماعی فی مابین مردم در اجتماع و اعضای خانواده در وضعیت ساده برقرار بوده و تحولات و امور فردی و اجتماعی از جمله امور خانواده به کندی پیش می‌رفت، لذا قانونگذار در بند ۳ تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و در مقام بیان مصادیق عسر و حرج زوجه بر محکومیت قطعی زوج به پنج سال حبس یا بیشتر اشاره نموده است. لیکن امروزه به لحاظ توسعه تکنولوژی و ارتباطات جمعی و تاثیر تحولات اقتصادی در مناسبات اجتماعی، غیبت زوج ولو یکساله چه بسا موجب بروز بحران‌ها و مشکلات عدیده‌ای برای خانواده شده که ممکن است نه تنها موجب فراهم شدن زمینه عسر و حرج زوجه، بلکه از موجبات فروریختن بنیان خانواده شود. لذا پیشنهاد می‌شود که قانونگذار با نگاهی واقع‌بینانه به مقتضیات رابطه زوجین در عصر حاضر و در مقام رفع ابهام از تعریف عسر و حرج حداقل مواعد

قانونی منطبق با وضعیت امروزی زیست اجتماعی زوجین را برای طرح دعوی حبس زوج تقنین نماید و مدت زمان موضوع بند ۳ تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی را با نظر کارشناسی پژوهشکده مجلس شورای اسلامی مورد بازنگری قرار دهد.

-توسعه رویه قضایی و حمایت‌های اجرایی:

اولویت‌بخشی و تسریع در رسیدگی: دستورالعمل اجرایی از سوی قوه قضائیه برای اولویت‌بخشی در رسیدگی به پرونده‌های تعیین تکلیف وضعیت زوجه معلقه و نیز رسیدگی خارج از نوبت به پرونده‌های مذکور صادر شود. ساماندهی حمایت مالی موقت: همچنان که دولت برای موضوعات به مراتب کم اهمیت تر از موضوع تعلیق زوجه، سالیانه در قانون بودجه، ردیف‌های بودجه‌ای تعیین می‌نماید، با قراردادن ردیف بودجه مشخص برای فراهم نمودن زمینه تأمین معیشت زوجه معلقه، تأمین و پرداخت نفقه موقت زوجه مذکور را در طول دادرسی تا زمان صدور حکم نهایی مدیریت نماید. منابع مالی حمایت مالی زوجه: این منابع می‌تواند از اموال و درآمدهای در دسترس زوج، منابع عمومی و نیز صندوق حمایتی دولتی و نهادهای حمایتی غیردولتی تأمین شود.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم. (1385) ترجمه الهی قمشه ای، مهدی، تهران، پیام حق،
- ۱- امامی، سید حسن. (۱۳۵۷)، حقوق مدنی، چاپ ششم، تهران، کتابفروشی اسلامیة
 - ۲- پورمند، محسن و علیدوستی شهرکی، ناصر. (۱۴۰۴) « بررسی رویه قضایی محاکم ایران پیرامون اثبات عسر و حرج زوجه در طالق قضایی ناشی از بیماریهای نوین زوج»، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۴، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۴ [doi: 10.22034/analysis.2025.2073442.1126](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2073442.1126)
 - ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۶)، حقوق خانواده، چاپ چهارم، تهران، گنج دانش
 - ۴- حسینی زبیدی، محمود مرتضی. (۱۴۱۴ ه.ق.)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ نخست، جلد‌های ۷ و ۱۲، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع،
 - ۵- خوانساری، سید احمد. (بی تا)، جامع المدارک، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق
 - ۶- خمینی، سید روح الله. «بی تا»، تحریر الوسیله، جزء الثانی، «بی جا»
 - ۷- رضوی، سید محمد و رضوی، سید علی. (۱۳۹۷) «راهکارهای برون رفت از تعلیق زوجیت»، مطالعات جنسیت و خانواده، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷
 - ۸- شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۰۲)، کتاب نکاح، جلد پنجم، قم، انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر(ع)
 - ۹- شریف، علی. (۱۳۷۷)، حقوق خانواده، چاپ اول، انتشارات دنیای نور
 - ۱۰- شمس، زینب. (۱۳۹۵)، معلقه شدن زوجه و آثار حقوقی آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران
 - ۱۱- شیخ طوسی، سید اسعد. (۱۳۷۰)، احوال شخصیه، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
 - ۱۲- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله. (۱۳۹۳)، مختصر حقوق خانواده، چاپ سی و نه، تهران، بنیاد حقوقی میزان
 - ۱۳- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ ه.ق.)، العروه الوثقی، جلد ۲، بیروت- لبنان، موسسه الاعمی للمطبوعات
 - ۱۴- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ه.ق.)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۵، بیروت، دارالمعرفه
 - ۱۵- عمید، حسن. (۱۳۷۸)، فرهنگ عمید، جلد دوم، چاپ پانزدهم، تهران، امیر کبیر
 - ۱۶- فلاح، علی و صفایی، سید حسین. (۱۳۹۹)، تعادل حقوق زوج و زوجه در زمینه طلاق براساس قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ و ماده واحده پیشنهادی سال ۱۳۹۸، نشریه پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۹
 - ۱۷- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸)، دوره حقوق مدنی خانواده، جلد اول، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار
 - ۱۸- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۰)، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، چاپ یازدهم، تهران، بنیاد حقوقی میزان

- ۱۹- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ بیست و سوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان
- ۲۰- کیانی، عبدالله. (۱۳۸۴)، قانون مدنی و فتاوی امام خمینی (قدس سره)، جلد دوم، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) شماره انتشار ۱۰۰۱، حقوق ۵۳ و موسسه نشر آثار حضرت امام (ره)
- ۲۱- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۲)، قواعد فقه بخش مدنی ۲، چاپ نوزدهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)
- ۲۲- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۴)، قواعد فقه بخش مدنی (مالکیت- مسوولیت)، چاپ شصت و شش، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
- ۲۳- ملک زاده، فهیمه. (۱۴۰۱)، قواعد فقه خانواده، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد
- ۲۴- موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۹۸)، قواعد فقهیه، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، انتشارات مجد
- ۲۵- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ه ق)، مصباح الاصول، جلد ۱، چاپ اول، قم، موسسه احیاء آثار الام الخویی
- ۲۶- نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر). (۱۴۰۴ ه ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد‌های ۳۱ و ۳۲، چاپ هفتم، بیروت
- ۲۷- یزدی، امید. (۱۴۰۲)، خانواده در نظم حقوقی کنونی، چاپ دوم، انتشارات کتاب آوا
- ۲۸- یزدانی، غلامرضا. (۱۳۹۷)، حقوق خانواده- تحلیل فقهی / حقوقی، چاپ اول، انتشارات مجد

References

* The Holy Quran. (2006) translated by Elahi Qomshehi, M, Tehran, Payam Haq (in Persian)

- 1- Amid, H. (1999) .Amid Culture, The second volume, 15 th Edition ,Tehran, Amir Kabir (in persian)
- 2- Emami, S.H. (1978).Civil law , 6th edition, Tehran, Islamieh Bookstore(in persian)
- 3- Fallah, A. & Saffaei, S.H. (2020). The balance of husband and wife rights in the matter of divorce based on the Family Protection Law of 1391 and the proposed single article of 1398, Islamic Journal of Women and Family Research, Number. 33, Spring (2020) (in persian)
- 4- Hosseini Zubaidi, M.M. (1993). Taj al- Arus men javaher al- ghalus, First Edition, Volumes 7 and 12, Beirut, Dar Al-Fikr Dar al- fekr letabae va al- nashr va al- tuzie(in persian)
- 5- Jafari Langroodi, M.J. (2007). Family Law, 4th edition, Tehran, Ganj Danesh. (in persian)
- 6- Khansari,S.A. Jame Al Madarek, 2th edition, Tehran, Maktab al- Saduq(in persian)
- 7- Khomeini, S.R. Tahrir al- wasile, Part two(in persian)
- 8- Katouzian, N. (2009). Civil Law Course: Family Law, Vol. 1, 1th edition. Tehran: Enteshar Joint-Stock Company. (in persian)
- 9- Katouzian, N. (2009), Civil Law in the Current Legal Order, 23th edition, Tehran, Mizan Legal Foundation(in persian)
- 10- Katouzian, N. (2021), Introductory Course on Civil and Family Law, 11th Edition, Tehran, Mizan Legal Foundation(in persian)

- 11- Kiai, A. (2005), Civil Law and Religious Rulings of Imam Khomeini, Vol. 2, 1th edition, Organization for the Study and Compilation of Humanities Books of Universities (SAMT), Publication Number 1001, Law 53 and the Institute for Publishing the Works of Imam Khomeini .(in Persian)
- 12- Malekzadeh, F. (2022), Rules of Family Jurisprudence, 1th edition, Tehran, Majd Publications. (in persian)
- 13- Mohaqeq Damad, S. M. (2023), Rules of Jurisprudence, Civil Section 2, 19th edition, Tehran, Organization for the Study and Compilation of Academic Books in Islamic Sciences and Humanities (Samat) (in persian)
- 14- Mohaqeq Damad, S.M. (2025), Civil Jurisprudence Rules(Ownership-Responsibility), 66 edition, Tehran, Islamic Sciences Publishing Center(in persian)
- 15- Mousavi Bojnourdi, S. M. (2019), Rules of Jurisprudence, Vol. 1, 7th edition, Tehran, Majd Publications(in persian)
- 16- Mousavi Khoei, S. A. (2001), Misbah al-Asul, Vol. 1, 1th edition, Qom, Institute for the Revival of the Works of al-Khoei. (in persian)
- 17- Najafi, M. H. (Saheb Jawaher). (1983), Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharay' al-Islam, volumes 31 and 32, 7th edition, Beirut(in persian)
- 18- Pourmand, M and Alidoosti Shahraki, N. (2025) "A study of the judicial practice of Iranian courts regarding proving hardship and hardship of the wife in judicial divorce due to the husband's new illnesses", Analysis of Judicial Decisions Journal, Period 4, Number 8, Autumn and Winter 2025 doi: [10.22034/analysis.2025.2073442.1126](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2073442.1126) (in persian)
- 19- Razavi, S. M and Razavi, S. A. (2018) "Solutions for overcoming marital suspension", Gender and Family Studies,. Number 11, Autumn and Winter 2018(in persian)
- 20- Shams, Z. (2016), Wife's Suspension and Its Legal Effects, Master's Thesis, University of Tehran(in persian)
- 21- Sharif, A. (1998), Family Law, 1th edition, Donyayeh Noor Publications. (in persian)
- 22- Sheikh Tusi, S A. (1991), Personal Status, Vol. 1, 1th edition, Tehran, University Publishing Center(in persian)
- 23- Shubayri Zanjani, S. M. (2023), Book of Marriage, Vol. 5, Qom, Publications of Imam Muhammad Baqir (AS) Jurisprudential Center(in persian)

- 24- Safaei, S. H., and Emami, A. (2014). *A Concise of Family Law, 39th edition ,Tehran: Mizan Legal Foundation. (in persian)
- 25- Tabatabaei Yazdi, S.M.K. (1988), Al-Urwah Al-Wothqa, Vol. 2, Beirut- Lebanon, Al-Aami Publishing (in persian)
- 26- Tabarī, A. (1991), Jami‘ al-Bayan fī Tafsīr al-Qur’an, Vol. 5, Beirut, Dar al-Ma‘rifah. (in persian)
- 27- Yazdani, GH. (2018), Family Law - Jurisprudential/Legal Analysis, 1th edition, Majd Publications(in persian)
- 28- Yazdi, O. (2023), Family in the Current Legal Order, 2th edition, Ava Book Publishing (in persian)

Abstract

The family, as a fundamental institution for ensuring individual security and social welfare, has consistently received special protection within legal systems. In this context, the legal status of “the wife's suspended legal status within the marital relationship” in Iranian law—referring to the condition of legal uncertainty experienced by a woman who, despite being deprived of her marital rights, remains unable to terminate the marital bond due to legislative and procedural constraints—has emerged as a significant challenge for both lawmakers and judicial authorities. Such women are placed in a suspended and intolerable situation that undermines the objectives of family justice. In Islamic jurisprudence, the continuation of hardship imposed upon women living under such circumstances has been strongly condemned. Reference may be made to Verse 129 of Surah An-Nisa, which prohibits leaving women in a suspended state, as well as to jurisprudential principles such as the principle of negation of hardship and the maxim of no harm, all of which seek to prevent the persistence of suffering and injustice. Adopting an analytical and argumentative approach, this study examines the structural and procedural shortcomings of Iranian legislation and judicial practice in addressing this phenomenon. An analysis of Paragraph 3 of the Note appended to Article 1130 of the Iranian Civil Code, concerning the husband's final criminal conviction resulting in imprisonment for five years or more, reveals that prolonged statutory periods may, in practice, perpetuate the wife's suspended legal status. This outcome conflicts with the ultimate objective of Islamic jurisprudence, namely, the alleviation of hardship and suffering. The continuation of this situation imposes an increasingly onerous burden of proof upon the wife.

It encourages excessive reliance on judges' individual discretion in determining hardship, thereby contributing to inconsistency in judicial practice. This article underscores the necessity of revising statutory time limits and establishing objective criteria and clear benchmarks for the determination of hardship, to develop the legal system in a manner that promotes family justice. It is further proposed that a unified and supportive judicial approach, consistent with Sharia principles, human dignity, and the wife's legal certainty, be adopted to safeguard the rights and interests of women confronted with such circumstances.

Keywords: Wife's Suspended Legal Status within the Marital Relationship; Hardship; Maxim of No Harm; Guardianship of the Ruler.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited